

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بنام خدای بخشاینده مهربان

طس ~ م ~ (1)

ط س میم (1)

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (2)

اینها اند آیت های کتاب روشن. (2)

نُنَلُّوْا عَلَيْنِكَ مِنْ نَبَاِ مُوسَىٰ وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (3)

می خوانیم ما بر تو از (بعضی از) خبرهای موسی و فرعون به حق برای گروهی که ایمان می آورند. (3)

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِّنْهُمْ يُدَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (4)

هرآئینه فرعون تکبر کرد در سر زمین و ساخت مردم آن را گروه ها، ضعیف و ناتوان می سازد گروهی از ایشان را، می کشد پسران ایشان را و زنده می گذارد زنان ایشان را. هرآئینه او بود از تباه کاران. (4)

وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوْا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (5)

و می خواستیم ما آنکه منت گذاری کنیم ما بر آنانکه ضعیف کرده شده بودند در سرزمین و بسازیم ما ایشان را پیشوایان و بسازیم ما ایشان را وارثان. (5)

وَ نُمْكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَمْدَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ (6)

و مکانت و منزلت دهیم ما برای ایشان در سر زمین و بنمائیم ما فرعون را و همدان را و لشکر های آنها را از ایشان آنچه بودند دوری می جستند. (6)

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ ۖ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَ لَا تَخَافِي وَ لَا تَحْزَنِي ۖ إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (7)

و الهام کردیم ما به سوی مادر موسی آنکه شیر بده او را؛ پس وقتی که ترسیدی بر او پس

بینداز او را در دریا و نترس و اندوه نخور؛ هر آئینه ما برگرداننده ایم او را به سوی تو و سازنده ایم او را از پیغمبران. (7)

فَالْتَقَطَهُ - ءَالَ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هِمْيَيْنَ وَ جُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ (8)

پس بر گرفت او را خانواده فرعون تا باشد برای ایشان دشمنی و اندوهی. هر آئینه فرعون و هامان و لشکر های آنها بودند خطا کاران. (8)

وَ قَالَتِ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ قُرَّةُ عَيْنٍ لِي وَ لَكَ صَلى لَا تَقْتُلُوهُ عَسَى - أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (9)

و گفت زن فرعون: سردی چشم است برای من و برای تو؛ نکشید او را شاید آنکه نفع برساند ما را یا بگیریم او را فرزندی و ایشان درک نمی کردند. (9)

وَ أَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَرِحًا صَلى إِنَّ كَادَتْ تُنْبِئِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَّنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (10)

و گردید دل مادر موسی خالی؛ اگر نزدیک بودی البته آشکار می کرد او را اگر نمی بود آنکه بستیدیم ما بر قلب او تا باشد از ایمان آورنده گان. (10)

وَ قَالَتْ لِأُخْتِهِ فُصِّصْ صَلى فَبَصَّرْتِ بِهِ عَنْ جُنْبٍ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (11)

و گفت (مادر موسی) برای خواهرش: دنبال کن او را؛ پس دید (خواهر او) او را از کنار و ایشان نمی کنند درک. (11)

وَ حَرَمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ - أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَ هُمْ لَهُ نَاصِحُونَ (12)

و حرام ساختیم ما بر او زنان شیر ده را از پیش، پس گفت (خواهر او): آیا رهنمائی کنم شما را بر ساکنان خانه ئی که سرپرستی کنند او را برای شما و ایشان برای او خیر خواهانند؟ (12)

فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ - أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَ لَا تَحْزَنَ وَ لِنَعْلَمَ أَنَّ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (13)

پس برگردانیدیم ما او را به سوی مادر او تا سرد شود چشم او و نخورد اندوه و تا بداند آنکه

وعدۀ خدا حق است ولیکن بسیاری ایشان نمی دانند. (13)

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ ۖ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا ۚ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (14)

و چون رسید به رُشد جوانی خود و درست اندام شد، دادیم ما او را فرزانه گی و دانشی. و این چنین پاداش می دهیم ما نیکوکاران را. (14)

وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَٰذَا مِنْ شِيعَتِهِ ۖ وَ هَٰذَا مِنْ عَدُوِّهِ ۖ فَاسْتَعَاذَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ ۖ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ ۖ فَوَكَزَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ ۖ قَالَ هَٰذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ ۖ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ (15)

و در آمد در شهر در زمان بی خبری مردم آن پس یافت در آن دو مرد، می کردند جنگ آن دو مرد این (یکی) از گروه او (بنی اسرائیل) و این (دیگری) از دشمن او (قبطیان مصر) بود؛ پس طلب کومک کرد او را آن از گروه او بر آن از دشمن او پس مشت زد او را موسی پس تمام کرد بر او؛ گفت: این از کار شیطان است؛ هرآئینه او دشمن گمراه کننده آشکار است. (15)

قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ ۖ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (16)

گفت: پروردگار من هرآئینه من ستم کردم نفس خود را پس بیامرز برای من پس آمرزید (خدا) برای او. هرآئینه او؛ است او آمرزنده، بارحم. (16)

قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِّلْمُجْرِمِينَ (17)

گفت: پروردگار من به آنچه اعطا کردی بر من پس هرگز نباشم کومک کننده برای بدکاران. (17)

فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ ۚ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ ۖ إِنَّكَ لَعَوِيٌّ مُّبِينٌ (18)

پس صبح کرد در شهر ترسان، مواظبت کنان پس وقتیکه آنکه طلب کومک کرد او را به دیروز، طلب کومک کرد او را. گفت: برای او موسی هرآئینه تو البته گمراه آشکاری هستی. (18)

فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَىٰ ۖ أَ تُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ ۖ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ ۖ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ (19)

پس چون آنکه خواست که دست دراز کند به آنکه او دشمن بود به هر دوی آنها گفت: ای موسی آیا می خواهی آنکه بکشی مرا مانند آنکه کشتی نفسی را به دیروز؛ نمی خواهی مگر آنکه باشی ستم گری در سرزمین و نمی خواهی آنکه باشی از اصلاح کننده گان. (19)

وَ جَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَسْعَىٰ قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ (20)

و آمد مردی از مسافه دور شهر شتابان گفت: ای موسی! هر آینه سرکرده گان مشوره می کنند در باره تو تا بکشند ترا پس بیرون رو هر آینه من برای تو از نیک خواهانم. (20)

فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ ۖ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (21)

پس بیرون رفت از آنجا ترسان، مواظبت کنان؛ گفت: پروردگار من نجات ده مرا از گروه ستم گاران. (21)

وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ (22)

و چون رو کرد به ملاقات (سوی) مدین گفت: امید است از پروردگار من آنکه رهنمائی نماید مرا به راه برابر. (22)

وَ لَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ ۖ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا ۖ قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصَدِرَ الرِّعَاءَ ۖ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ (23)

و چون رسید آب مدین را یافت بر آن گروهی از مردمان آب می نوشانیدند و یافت از غیر ایشان دو زن باز دارنده گان؛ گفت: چیست حال شما؟؛ گفتند هر دو: نمی نوشانیم ما تا اینکه بازگردانند چوپانان؛ و پدر ما پیر مرد کلان سالی است. (23)

فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ (24)

پس آب نوشانید برای آن دو باز رو گرداند به سوی سایه پس گفت: پروردگار من هر آینه من از آنچه فرو فرستادی به سوی من از خوبی محتاجم. (24)

فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَىٰ اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا ۖ فَلَمَّا جَاءَهُ وَ قَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ ۖ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (25)

پس آمد پیش او یکی از آن دو می رفت با حیاء، گفت: هر آینه پدر من می خواند ترا تا پاداش دهد ترا پاداش آنچه آب نوشانیدی برای ما. پس چون آمد پیش او و بیان کرد بر او

قصه را گفت: نترس؛ نجات یافتی از گروه ستم گاران. (25)

قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَجِرْهُ صلى إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ (26)

گفت یکی از آن دو: ای پدر به خدمت گیر او را؛ هر آئینه بهترین کسیکه به خدمت گیری نیرومند، قابل اعتماد است. (26)

قَالَ إِنِّي ~ أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى ~ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَجٍ صلى فَإِنْ أَنْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ صلى وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي ~ إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (27)

گفت: هر آئینه من می خواهم آنکه نکاح کنم ترا یکی از دو دختران من این دو بر آنکه خدمت کنی مرا هشت سال؛ پس اگر تمام کردی ده (سال) را پس از جانب خودت است؛ و نمی خواهم آنکه سخت گیرم بر تو. خواهی یافت مرا اگر بخواید خدا از شائسته کاران. (27)

قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ صلى أَيَّمَا الْأَجْلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ صلى وَ اللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ (28)

گفت: این است میان من و میان تو؛ هر کدام این دو مدت انجام دادم پس نباشد تعدی بر من؛ و خدا بر آنچه می گوئیم گواه است. (28)

فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ ~ ءَأَنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا ~ إِنِّي ~ أَنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي ~ ءَأْتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (29)

پس چون تمام کرد موسی میعاد را و سفر کرد با خانواده خود دید از جانب کوه طور آتشی گفت برای خانواده خود: اینجا بمانید، هر آئینه من دیدم آتشی شاید من بیاورم شما را از آنجا خبری یا چوب سوزان از آتش شاید شما خود را گرم کنید. (29)

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبْرَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَمْوَسَى ~ إِنِّي ~ أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (30)

پس چون آمد پیش آن، ندا داده شد از کنار دره طرف راست در جای پر برکت از درختی آنکه ای موسی! هر آئینه من، من هستم خدا پروردگار جهانیان. (30)

وَ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ صلى فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَ لَمْ يُعَقِّبْ ~ يَمْوَسَى ~ أَقْبِلْ وَ لَا تَخَفْ صلى إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ (31)

و آنکه بینداز چوب دست خود را؛ پس چون دید آن را حرکت می کند مانند آنکه آن ماری

است رو گرداند پشت کرده و بر نگشت. ای موسی! پیش آی و نترس؛ هرآئینه تو از جمله کسان با امن هستی. (31)

اسْأَلُكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ وَ اضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ صَلَّى فَذَانِكَ بُرْهَانٍ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ - إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (32)

در آور دست خود را در زیر بغل خود، بیرون آید سفید از غیر بدی (بدون صدمه) و به هم آور به سوی خود بال (دو دست بر سینه) خود را از ترس؛ پس این دو اند، دو دلیل واضح از جانب پروردگار تو به سوی فرعون و اشرافیان او. هرآئینه ایشان بودند گروه سرکشان قسدی. (32)

قَالَ رَبِّ إِنِّي قَنَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ (33)

گفت: پروردگار من هرآئینه من کشتم از ایشان نفسی را پس می ترسم من آنکه بکشند مرا. (33)

وَ أَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْتُهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي - صَلَّى إِنِّي - أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ (34)

و برادر من هارون او است فصیح تر از من در زبان، پس بفرست او را همراه من یاوری تصدیق کند مرا؛ هرآئینه من می ترسم آنکه به دروغ نسبت کنند مرا. (34)

قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَ نَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطٰنًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيٰتِنَا أَنْتُمْآ وَ مَنِ اتَّبَعَكُمَا الْعٰلٰبُونَ (35)

گفت: خواهم محکم و استوار کرد بازوی ترا با برادرت و می سازیم ما برای هر دوی شما سلطه پس نمی رسند به سوی شما. با نشانه های ما هر دوی شما و کسی که پیروی هر دوی شما کرد غالبانید. (35)

فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِآيٰتِنَا بَيِّنٰتٍ قَالُوا مَا هٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرَىٰ وَ مَا سَمِعْنَا بِهٰذَا فِي - أَبَائِنَا الْاَوَّلِينَ (36)

پس چون آمد (پیش) ایشان موسی با نشانه های رو شن ما گفتند: نیست این مگر جادوی برباخته شده و نشنیده ایم ما این را در پدران پیشین ما. (36)

وَ قَالَ مُوسَىٰ رَبِّي - اَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدٰى مِنْ عِنْدِهِ وَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَقِبَةُ الدَّارِ صَلَّى إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ

الظَّالِمُونَ (37)

و گفت موسی: پروردگار من دانا تر است به کسی که آمد با هدایت از نزد او و کسی که باشد برای او سرانجام (نیک) آخرت؛ هر آئینه او نمی کند رسته گار ستم گاران را. (37)

وَ قَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَهْمَدُنْ عَلَى الطِّينِ فَأَجْعَلْ لِي صِرْحًا لَعَلِّي - أَطَّلِعَ إِلَى - إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ (38)

و گفت فرعون: ای درباریان ندانسته ام برای شما از معبودان غیر من پس آتش افروز برای من ای هامان بر گل (خشت بساز) پس بساز برای من قصری بلندی شاید اطلاع یابم به سوی معبود موسی و هر آئینه من البته می پندارم او را از دروغگویان. (38)

وَ اسْتَكْبَرَ هُوَ وَ جُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ ظَنُّوا أَنَّهُم إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ (39)

و تکبر کرد او و لشکر های او در سرزمین به ناحق و پنداشتند آنکه ایشان به سوی ما نمی شوند برگردانده. (39)

فَأَخَذْنَاهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (40)

پس گرفتیم ما او را و لشکر های او را پس افکندیم ایشان را در دریا؛ پس بنگر چگونه بود سرانجام ستم کننده گان. (40)

وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ (41)

و ساختیم ما ایشان را پیشوایانی که می خوانند به سوی آتش؛ و روز قیامت نمی شوند کمک. (41)

وَ اتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ (42)

و فرستادیم ما از پی ایشان در این دنیا نفرین؛ و روز قیامت ایشان از زشت رویانند. (42)

وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَى بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (43)

و البته به یقین دادیم ما موسی را کتاب را از بعد آنچه هلاک کردیم ما نسل های پیشین را، روشنائی ها برای مردم و رهنمائی و رحمتی تا باشد ایشان پند پذیر شوند. (43)

وَ مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْعَرَبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَى مُوسَى الْأَمْرَ وَ مَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ (44)

و نبودی تو به جانب غربی چون به انجام رسانیدیم ما به سوی موسی فرمان را و نبودی تو از گواهان. (44)

وَ لَكِنَّا أَنشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ ۚ وَ مَا كُنْتَ تَأْوِيًا فِي ۚ أَهْلِ مَدْيَنَ تَتَلَوَا عَلَيْهِمْ ءَايَاتِنَا وَ لَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ (45)

ولیکن ما آفریدیم نسل هائی پس دراز شد بر ایشان زنده گانی. و نبودی تو مقیم در میان مردم مدین که بخوانی بر ایشان آیت های ما را ولیکن ما بودیم ما فرستنده گان. (45)

وَ مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَ لَكِن رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (46)

و نبودی تو به جانب کوه طور چون ندا کردیم ما ولیکن رحمتی از جانب پروردگار تو تا بیم دهی قومی را که نیامده بود ایشان را از بیم دهنده از پیش تو تا باشد ایشان پند پذیر شوند. (46)

وَ لَوْ لَا أَن تُصِيبَهُمْ مُّصِيبَةٌ ۖ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ ءَايَاتِكَ وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (47)

و اگر نه آنکه برسد ایشان را عقوبتی به سبب آنکه پیش فرستاد دست های ایشان پس می گویند پروردگار ما چرا نفرستادی به سوی ما پیغمبری پس پیروی می کردیم آیت های ترا و می بودیم از ایمان آورنده گان. (47)

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْ لَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ ۚ أَوْ لَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلِ ۖ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَ قَالُوا ۚ إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ (48)

پس چون آمد ایشان را حق از نزد ما گفتند: چرا نشد داده او را مانند آنچه داده شد موسی را؟ آیا نشدند نامعتقد به آنچه داده شد موسی را از پیش؟؛ گفتند: دو جادوی که پشتیبانان یکدیگر اند (تورات و قرآن) و گفتند: هر آینه ما به هر دو نا معتقدانیم. (48)

فُلْ قَاتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا ۚ أَتَّبِعُهُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (49)

بگو: پس بیایید با کتابی از نزد خدا که آن رهنمایند تر از این دو باشد، تا پیروی آن کنم اگر هستید شما راستگویان؟ (49)

فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ ۚ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَعِيرٍ هُدًى مِّنَ اللَّهِ

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (50)

پس اگر ندادند جواب برای تو پس بدان آنکه جز این نیست که می کنند پیروی خواهش های خود را. و کیست گمراه تر از کسیکه پیروی کرد خواهش خود را به غیر رهنمائی از جانب خدا؟ هر آئینه خدا نمی کند رهنمائی گروه ستم گاران را. (50)

وَ لَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (51)

و البته به یقین پیوستیم ما برای شان سخن را تا بود ایشان پند پذیر شوند. (51)

الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ (52)

آنانکه دادیم ما ایشان را کتاب را از پیش آن ایشان به آن ایمان می آورند. (52)

وَ إِذَا يُنْتَلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَأَمِنَّا بِهِ - إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ (53)

و وقتیکه خوانده می شود بر ایشان گفتند: ایمان آوردیم ما به آن، هر آئینه آن حق است از جانب پروردگار ما، هر آئینه ما بودیم از پیش آن تسلیم شده گان. (53)

أُولَىٰ - نِكَ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَ يَذَرُوعُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (54)

آنها داده می شوند پاداش ایشان را دو بار به سبب آنکه شکیبائی کردند و بر می گردانند با نیکی بدی را و از آنچه روزی داده ایم ما ایشان را خرج می کنند. (54)

وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قَالُوا لَنَّا أَعْمَلْنَا وَ لَكُمْ أَعْمَلُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ (55)

و وقتیکه شنیدند سخن بیهوده را، رو گردانیدند از آن و گفتند: برای ما است کردار ما و برای شما کردار شما، سلام بر شما، نمی جوئیم (همنشینی و صحبت) نادانان را. (55)

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (56)

هر آئینه تو نمی توانی رهنمائی کسی را که دوست داشتی ولیکن خدا رهنمائی می کند کسی را که می خواهد. و او دانا تر است به رهنمائی شده گان. (56)

وَ قَالُوا - إِنَّ تَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ نَتَّخِطَفُ مِنْ أَرْضِنَا، أَوْ لَمْ نُمْكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا ءَأَمِنَّا يُجَبَىٰ - إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِّنْ لَّدُنَّا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (57)

و گفتند: اگر پیروی هدایت کنیم همراه تو ر بوده می شویم از سرزمین ما. آیا ندادیم مکان برای ایشان در حرم با امن رسانیده می شود به سوی آن میوه ها و محصولات هر چیز روزی از جانب ما ولیکن بسیاری ایشان نمی دانند. (57)

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا صلى فَتِلْكَ مَسْكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا صلى وَ كُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ (58)

و چقدر هلاک ساختیم ما از شهر ها که غرور کرد در زنده گی آن؛ پس این ها است منزل های شان نکرد سکونت از بعد ایشان مگر اندکی؛ و بودیم ما، ما میراث برنده گان. (58)

وَ مَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمَّهَاتِ رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَ مَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَ أَهْلَهَا ظَالِمُونَ (59)

و نیست پروردگار تو هلاک کننده شهر ها تا اینکه بر می انگیزد در مادر آن (شهر) پیغمبری خواند بر ایشان آیت های ما را. و نیستیم ما هلاک کننده شهر ها مگر و مردم آن ستم گاراند. (59)

وَ مَا أَوْتَيْنَا مِنْ شَيْءٍ فَمَتَّعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زَيَّنَّاهَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَىٰ صلى أَ فَلَا تَعْقِلُونَ (60)

و آنچه دادیم ما شما را از چیزی پس بهره مندی زنده گانی دنیا است و آرایش آن. و آنچه نزد خدا است بهتر و پاینده تر است. آیا پس نمی فهمید؟ (60)

أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَدَيْهِ كَمَا مَتَّعْنَاهُ مَتَّعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ الْقَيِّمَةُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ (61)

آیا پس کسی که وعده دادیم ما او را وعده نیک پس او است ملاقات کننده آن را، است مانند کسی که بهره مند ساختیم ما او را بهره زنده گانی دنیا باز او روز قیامت از حاضر کرده شده گان است؟ (61)

وَ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَآئِي الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (62)

و روزی که ندا می کند ایشان را پس می گوید: کجا است شریکان من آنانکه بودید شما گمان می کردید؟ (62)

قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هِيَ صلى وَالْآئِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا صلى تَبَّرَ أَنَا إِلَيْكَ صلى مَا

كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ (63)

گفتند آنانکه ثابت شد بر ایشان سخن (حکم عذاب): پروردگار ما این ها اند آنانکه گمراه کردیم ما، گمراه کردیم ما ایشان را مانند آنکه گمراه شدیم ما؛ بی تعلق هستیم از همه به سوی تو؛ نبودند ایشان ما را پرستنده گان. (63)

وَ قِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَذَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَ رَأُوا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ (64)

و گفته شد بخوانید شریکان خود را پس خواندند ایشان را پس ندادند جواب برای ایشان و ببینند عذاب را. (آرزو کنند) اگر آنکه ایشان می بودند راه یافته گان. (64)

وَ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ (65)

و روزی که ندا می کند ایشان را پس می گوید: چه جواب دادید شما پیغمبران را؟ (65)

فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ (66)

پس نابینا شد بر ایشان خبر ها آن روز پس ایشان نمی کنند سؤال از یکدیگر. (66)

فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَ ءَامَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ - أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ (67)

پس اما آنکه توبه کرد و ایمان آورد و کرد کار شایسته پس شاید آنکه باشد از رسته گاران. (67)

وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ ۚ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ ۚ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ (68)

و پروردگار تو می آفریند آنچه می خواهد و بر می گزیند. نیست برای ایشان اختیار. پاک است خدا را و بلند تر است از آنچه شریک می کنند. (68)

وَ رَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَ مَا يُعْلِنُونَ (69)

و پروردگار تو می داند آنچه پنهان می کند سینه های ایشان و آنچه آشکار می کنند. (69)

وَ هُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۚ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَ الْآخِرَةِ ۚ وَ لَهُ الْحُكْمُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (70)

و او است خدا نیست هیچ معبودی مگر او؛ برای او است ثنا و سپاس در دنیا و آخرت؛ و برای او است فرمانروائی و به سوی او برگردانیده می شوید. (70)

فَلَنْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِضِيَاءٍ ۖ أَمْ فَلَا

تَسْمَعُونَ (71)

بگو: آیا دیدید اگر ساخت خدا بر شما شب را دائمی تا روز قیامت کیست معبودی غیر خدا که بیاورد به شما روشنی؟! آیا پس نمی شنوید؟ (71)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهُ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بَلِيلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ **صلى** أَمْ فَلَا تُبْصِرُونَ (72)

بگو: آیا دیدید اگر ساخت خدا بر شما روز را دائمی تا روز قیامت کیست معبودی غیر خدا که بیاورد به شما شبی که آرام گیرید در آن؟! آیا پس نمی بینید؟ (72)

وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (73)

و از رحمت خود ساخت برای شما شب را و روز را تا آرام گیرید در آن و تا طلب کنید از فضل او و تا بود شما سپاس گذاری کنید. (73)

و يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَاءِي الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (74)

و روزی که ندا می کند ایشان را پس می گوید: کجا است شریکان من آنانکه بودید شما گمان می کردید؟ (74)

و نَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا **أ** أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يُفْتَرُونَ (75)

و بیرون کشیدیم (احضار کردیم) ما از هر ملتی گواهی را پس گفتیم ما: بیاورید دلیل خود ها را پس دانستند آنکه حق برای خدا است و گم شد از ایشان آنچه بودند به دروغ بر می بافتند. (75)

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ **صلى** وَ ءَاتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَّا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ **أ** بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ **صلى** إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ (76)

هرآئینه قارون بود از قوم موسی پس تعدی و سرکشی کرد بر ایشان؛ و داده بودیم ما او را از خزائن آنقدر که هرآئینه کلید های او البته گرانی می کرد به چند نفر صاحب توانائی، چون گفت برای او قوم او: نکن خوشی (مغرورانه)؛ هرآئینه خدا ندارد دوست خوشی کننده گان را. (76)

وَ ابْتَغِ فِيهَا **ع** آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ **صلى** وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا **صلى** وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ

إِنَّكَ صلى وَ لَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ صلى إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (77)

و طلب کن در آنچه داده است ترا خدا سرای آخرت را و نکن فراموش حصه خود را از دنیا؛ و نیکی کن مانند آنکه نیکی کرده است خدا به سوی تو؛ و نکن طلب فساد را در سرزمین؛ هر آئینه خدا ندارد دوست فساد کننده گان را. (77)

قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي صلى أَوْ لَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا وَ لَا يُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ (78)

گفت (قارون): جز این نیست که داده شده ام من آن را بر دانشی نزد من. آیا ندانست اینکه خدا به یقین هلاک کرد از پیش او از نسل ها آنکه او بود بیشتر از او در توانائی و بسیار تر در جمع کردن (دارائی). و نمی شود پرسیده از گناه های ایشان بد کاران. (78)

فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ صلى قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (79)

پس بیرون شد بر قوم خود در آرایش خود؛ گفتند آنانکه می خواستند زنده گانی دنیا را: ای کاش می بود برای ما مانند آنچه داده شده است قارون را هر آئینه او البته صاحب بهره بزرگ است. (79)

وَ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ ءَامَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ لَا يُلَاقِهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ (80)

و گفتند آنانکه داده شده بودند دانش: وای بر شما پاداش خدا بهتر است برای کسی که ایمان آورد و کرد کار شایسته و نمی کند ملاقات آن را (پاداش خدا را) مگر شکیبایان. (80)

فَخَسَفْنَا بِهِ وَ بَدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ (81)

پس فرو بردیم ما با او و با خانه او زمین را پس نبود برای او از گروهی که یاری دهند او را از غیر خدا و نبود (خودش) از یاری دهنده گان. (81)

وَ أَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيْكَأَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ صلى لَوْ لَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا صلى وَيْكَأَنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (82)

و صبح کردند آنانکه آرزو می کردند منزلت او را دیروز، می گفتند: وای آنکه خدا می

گشاید روزی را برای کسی که می خواهد از بنده گان خود و تنگ می سازد؛ اگر نبود آنکه منت گذاشت خدا بر ما البته فرو بردی ما را؛ وای آنکه او نمی سازد رسته گار نامعتقدان را. (82)

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا، وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (83)

این سرای آخرت می سازیم ما آن را برای آنانکه نمی خواهند تکبر در زمین و نه فساد. و سرانجام نیک برای پرهیزگاران است. (83)

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا مِثْلُهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (84)

کسی که آمد با نیکی پس برای او است بهتر از آن؛ و کسی که آمد با بدی پس داده نمی شوند جزا آنانکه کردند بدی ها مگر آنچه بودند می کردند. (84)

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَىٰ مَعَادٍ، قُلْ رَبِّيَ - أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (85)

هرآئینه آنکه واجب کرد بر تو (تبلیغ) قرآن را البته برگرداننده است ترا به سوی جای برگشت. بگو: پروردگار من دانا تر است کسی را که آمد با هدایت و کسی را که او است در گمراهی آشکار. (85)

وَمَا كُنْتَ تَرْجُو - أَنْ يُلْقَىٰ - إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِّنْ رَبِّكَ - فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِّلْكَافِرِينَ (86)

و نبودی تو که امید می کردی آنکه فرود آورده شود به سوی تو کتاب مگر رحمتی از پروردگار تو؛ پس نباش مدد کننده برای نا معتقدان. (86)

وَلَا يَصُدُّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أَنْزَلَتْ إِلَيْكَ - وَ ادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ - وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (87)

و باز ندارد ترا از آیت های خدا بعد وقتیکه فرو فرستاده شد به سوی تو؛ و بخوان به سوی پروردگارت؛ و نباش از مشرک ها. (87)

وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَيْهَا آخِرَ - لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ - كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ - لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (88)

و نخوان همراه خدا معبود دیگری را. نیست معبودی مگر او. هر چیز هلاک شونده است
مگر روی او. برای او است فرمانروائی و به سوی او برگردانیده می شوید. (88)